

تاریخ اسلام و ایران

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا

سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۲، پیاپی ۷۷، تابستان ۱۳۸۸

ایلاف قریش و تأثیر آن بر حیات اقتصادی و اجتماعی مکه در روزگاران پیش از اسلام

علی ناظمیان فرد^۱

چکیده

ظهور قصی بن کلاب در عرصه سیاسی - اجتماعی مکه و اهتمام او در تجمیع قریش و تأسیس مناصب اجتماعی این شهر، زمینه ورود این منطقه را به عرصه مدنیت هموار کرد. بازرگانان قریش که به حیث تحمس در دین و حفظ حرمت کعبه حاضر به خروج از محدوده حرم نبودند و تجارت آنها نیز عمدتاً صبغه محلی داشت در پرتو درایت هاشم بن عبدمناف در برقراری ایلاف، با وانهادن اعتقاد و ورود به عرصه های تجاری فرامنطقه ای و کسب درآمدهای فراوان و انباشت سرمایه، اوضاع اقتصادی و اجتماعی مکه را دگرگون کردند. بسترهای برقراری ایلاف، فرآیندها و فرآورده های آن، عمده ترین محورهایی است که این مقاله به بررسی آنها خواهد پرداخت.

واژه های کلیدی: مکه، قریش، هاشم بن عبدمناف، ایلاف، تاجران

مکی.

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد Movarrekh@gmail.com

تاریخ تصویب: ۸۸/۳/۹

تاریخ دریافت: ۸۷/۷/۲۲

اصطلاحات:

تحمس: جانبداری غیورانه و تعصب آمیز

اعتقاد: خودکشی از طریق اعتصاب غذا و محصور کردن خود در اتاق

در بسته

ذؤیان العرب: راهزنان و گردنه گیران عرب

صعاليك العرب: راهزنان عرب

اصحاب الفارات: غارتگران

طلاب الطوافل: فزون خواهان و باجگیران

محرمون: کسانی که حرمت مکه و ساکنان آن را رعایت می کردند.

محلون: کسانی که هیچ حرمتی به مکه و ساکنان آن قائل نبودند.

ذادۀ المحرمون: افراد مسلحی که امنیت مکه را در ماه‌های حرام در برابر

تهدیدات محلون تأمین می کردند.

نخاسین: برده فروشان

مقدمه

مکه در روزگاران پیش از اسلام به حیث موقعیت جغرافیایی اش که شریان های اصلی بازرگانی را در خود عبور می داد از اهمیت فراوانی برخوردار بود. شریان عمده تجاری یمن به شام مهمترین راه بازرگانی بود که از این شهر می گذشت و در نزدیکی ایله به دو شاخه منشعب می شد: یکی به غزه در ساحل مدیترانه و دیگری به مصر در آفریقا می رفت. راه دیگری که در نزدیکی مکه در جهت شمال شرق به سوی ابله، حیره و ایران منشعب می شد، حجاز را به سرزمین های شرق جزیره العرب پیوند می داد. مسیر دیگری که در غرب مکه به بنادر شرق آفریقا و هند متصل می شد راه تجاری دریای سرخ بود که قریش از طریق بندر شعبیه، در این مسیر دریایی به تجارت می پرداخت. شهر مکه به حیث ملتقای شریان های تجاری شمال به جنوب و

شرق به غرب، به منزله پلی بود که سرزمین شام و حوزه مدیترانه را به یمن، حبشه و سواحل اقیانوس هند پیوند می داد.

افزون بر این، وجود خانه کعبه در دل این شهر بر اقبال مردم و قبایل مختلف به این مکان می افزود. در طول ماه‌های حرام، زائران تاجرپیشه با امنیت جانی و مالی به این شهر وارد می شدند و کالاهای خود را در معرض فروش می نهادند. برخورداری از چنین موقعیتی رفته رفته به شکوفایی مکه انجامید و این شهر را به عرصه های تجاری فرمانطقه ای سوق داد و به عمده ترین شهر جزیره العرب بدل نمود. شناخت این تحول و مکانیزم آن مستلزم بازشناسی اقدامات قصی بن کلاب در کشاندن این منطقه به عرصه مدنیت است که بعد از آن در پرتو ذکاوت و درایت نواده او - هاشم - حیات اجتماعی و اقتصادی مکه نسبت به ادوار پیشین وضعیتی متفاوت یافت و موقعیت ممتازی را در جزیره العرب به خود گرفت که این وضعیت حتی تا سالها پس از ظهور اسلام و هجرت پیامبر (ص) به مدینه ادامه یافت.

تسلط قریش بر مکه؛ سرآغاز ورود به عرصه مدنیت

با ظهور قصی بن کلاب در عرصه سیاسی و اجتماعی مکه، زمینه برای اعتلای قریش و اتحاد و استیلای آنها بر این شهر فراهم شد. قریش که پیش از تجمیع و استقرار در مکه، همچون سایر قبایل عرب در قالب گروه‌های خویشاوند پراکنده در صحرا روزگار می گذرانید و بر سیل اضطراب و احتیاج، پیوسته از نقطه ای به نقطه ای دیگر می کوچید در پرتو ریاست عالیة قصی بن کلاب نخستین تجربه یکجا نشینی و حیات مدنی خود را آغاز کرد.

ظهور قصی در عرصه اجتماعی مکه، مبدأ بازگشت اقتدار مجدد بنی عدنان بر این شهر شد. زید که به علت دور افتادن از خویشاوندان خود و زیستن در میان بنی عذره به قصی ملقب شده بود (ابن درید، ۱۳۸۷: ۱۹) پس از شناسایی بستگان قریشی خود با حاجیان قضاعی به مکه بازگشت (طبری، ۱۳۷۸: ۲/۲۵۵) و از طریق ازدواج با حبیبی - دختر رئیس خزاعی مکه - اعتبار و منزلت اجتماعی فزونتری یافت. او پس از مرگ حلیل بن حبشیه - رئیس خزاعی مکه - ولایت و سرپرستی کعبه را بنا به وصیت پیشوای خزاعیان به ارث برد و با استمداد از بنی کنانه قریش و

مردمان عشیره عذره بر خزاعیان که حاضر به تمکین در برابر او نبودند پیروز شد و سرانجام با حکمیت یعمر بن عوف بن کعب کنانی پرده داری کعبه و سروری مکه را به نام خود رقم زد (ازرقی، ۱۳۶۸: ۸۶).

پیروزی قصی بر خزاعیان به تجدید قدرت بنی مضر و سروری بنی کلاب انجامید. در حقیقت از این زمان به بعد، دوره قدرت، ثروت و جلالت قریش آغاز شد و این شاخهٔ عدنانی در حجاز و شمال جزیرهٔ العرب از اعتبار و منزلت خاصی برخوردار گردید (زغلول، بی تا: ۲۸۷). در پی این پیروزی، قصی در نزد قریش به مجمع شهرت یافت (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱/۳۸۲) زیرا همو بود که قدرت پراکنده قریش و بنی عدنان را دوباره جمع کرد و با ایجاد پیوند و اتحاد میان آنها موجب اعتلای منزلت آنها شد.

مهمترین نقش و اقدام قصی در تثبیت موقعیت اجتماعی قریش، تجمیع عناصر این قبیله در درون مکه و اسکان آنها در مرکز و حاشیه این شهر بود (ابن حبیب، المنمق، ۱۹۶۴: ۸۴-۸۳). او در اسکان و استقرار قریش، قرابت های نژادی و منزلت های عشیره ای را از نظر دور نداشت و محل استقرار آنها را در مکه براساس ترتیب نسبی معین کرد (ابن هشام، ۱۴۱۶: ۱۰۳). او قریش را به دو دسته: ظواهر و بطایح تقسیم نمود و قریش بطایح را در بطن مکه و قریش ظواهر را در حاشیه شهر و بالای کوه ها اسکان داد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱/۳۸۱).

آداب، مناصب و نهادهای دینی و اجتماعی که قصی در مکه بنیان نهاد برای مکیان به سنت های مقدس و خدشه ناپذیری بدل شد (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۳۰۹/۱) که از آن میان می توان به سقایت، رفادت، حجابت، قیادت و لواء اشاره کرد (ازرقی، ۱۳۶۸: ۹۴-۸۹).

از دیگر اقدامات برجستهٔ قصی تأسیس مجلس تصمیم گیری شیوخ یا دارالندوه بود که قریش در آن به حل و فصل امور مهم داخلی و نیز تصمیم گیری در باب جنگ و صلح می پرداخت (طبری، ۱۳۷۸: ۲/۲۵۹). این تصمیمات باعث شد که مکه آرام آرام به حالت مدنی روی آورد و مصوبات دارالندوه بتواند روابط اجتماعی و مناسبات حقوقی این شهر را ساماندهی کند.

تجارت قریش در این زمان صبغهٔ محلی داشت. تاجران غیر قریشی که به مکه وارد می شدند بنا به دستور قصی موظف به پرداخت مالیات عشر بودند. (مسعودی، ۱۳۷۸: ۱/۴۲۰)

مکیان کالاهای آنها را خریداری می کردند تا برخی را میان خود و برخی دیگر نیز در میان همسایگان نزدیک به فروش برسانند (ثعالبی، ۱۹۶۵: ۱۱۵). در این میان بازرگانان شام نیز انواع روغن ها، شراب ها و مصنوعات شامی را به مکه می آوردند (سالم، تاریخ العرب فی عصر الجاهلیه، بی تا، ۳۶۱) همچنین تولیدات شرق آفریقا نظیر: چوب آبنوس، پر شتر مرغ، چرم، مُر، انواع پوست، و تولیدات بحرین نظیر: مروارید و یاقوت به مکه سرازیر می شد (شریف، ۱۹۶۷: ۲۰۶).

عصر ایلاف

از اواسط سده ششم میلادی، جزیره العرب تحولی را از نجد به حجاز آغاز کرد. از همین زمان حجاز از جایگاهی در تاریخ جهانی برخوردار شد که تا روزگاران اسلامی همچنان ادامه یافت و پس از آن بود که جایگاه سیاسی آن تحت الشعاع جایگاه دینی اش قرار گرفت. از جمله عواملی که تحولات جزیره العرب را از نجد به حجاز منتقل می کرد عبارت بودند از:

۱. از روزگار تسلط رومیان بر مصر، راه های عمده تجاری میان هند و اروپا از دریای سرخ می گذشت. این امر باعث شده بود که بر اهمیت حجاز که در حاشیه دریای سرخ قرار داشت افزوده شود. وقوع جنگ های خونین میان ایران و بیزانس و ناامن شدن مسیرهای بازرگانی که از عراق می گذشت سبب شد که بیزانسیان برای دور ماندن از خطرات و تهدیدات ایرانی ها، مسیرهای تجاری را به سمت دریای سرخ تغییر دهند و به تقویت این آبراه تجاری روی آورند. از نتایج عمده این رویکرد، رونق و آبادانی شهرها و مناطق پس کرانه ای دریای سرخ و توجه بیش از پیش قریش مکه به اهمیت موقعیت اقتصادی این شهر و بندرگاه آن - شعبیه - بود که توانست زمینه ساز شکوفایی اقتصاد تجاری مکه گردد (العلی، ۱۳۸۴: ۱۶۲).

۲. درگیری های قبایلی در نجد و ناآرام شدن این منطقه و نیز درگیری شام و عراق در نزاع میان امپراتوری ایران و بیزانس باعث شده بود که حجاز برای جویندگان امنیت و مجال زندگی، مأمنی شود تا گروه ها و قبایل خسته از نزاع و خونریزی را در خود پناه دهد (فروخ، ۱۹۸۴: ۱۰۷-۱۰۶).

۳. گذشته از جاذبه های دینی مکه و نیز حضور بازرگانان غیر عرب در بازارهای آن، وجود عناصری از اقوام و ملل گوناگون نظیر: ایرانی ها، رومی ها، حبشی ها و زنگباری ها که به کارهایی نظیر: بنایی، زراعت و صناعت مشغول بودند باعث رونق کسب و کار در این شهر شده بود (همان، همانجا)

قریشیان که مردم موقع شناسی بودند از این تحولات و نیز بحران هایی که یمن در جنوب عربستان بواسطه تسلط حبشی ها بر حمیری ها بدان گرفتار آمده بود و این امر موجب اختلال و بی نظمی در تجارت صفحات شمالی جزیره العرب شده بود بیشترین استفاده ها را بردند. شرایط پیرامونی و منطقه ای، قریش را به پرکردن خلأهای موجود برمی انگیزت؛ اما قریش که تا این زمان به حیث تحمس در دین و عشق به حرم و الفت به کعبه، دامنه تجارت خود را از محدوده مکه فراتر نبرده بود (ثعالبی، ۱۹۶۵: ۸۹) می بایست در ایفای نقش جدید از مقررات حمایتگری برخوردار شود که بتواند حوزه فعالیت های تجاری خود را تا آن سوی مرزهای مکه و حجاز وسعت بخشد و در بازارهای فرامنطقه ای حضور مؤثر یابد. درست در چنین شرایطی بود که هاشم بن عبد مناف به طرح و برقراری ایلاف همت گماشت تا با تأمین امنیت لازم برای عبور کاروان های تجاری قریش، بازرگانان مکی را به عرصه های تجاری فرامحلی و فرامنطقه ای سوق دهد. (ابن حبیب، ۱۹۶۴: المنمق، ۳۲)

بررسی شرایطی که موجب طرح و برقراری چنین مقررات پراهمیتی شد می تواند ارزش و اهمیت اقدام هاشم را در تأسیس نهاد ایلاف و نیز هوشمندی او را در اتخاذ چنین شیوه ای در این مقطع از حیات اجتماعی و اقتصادی مکه آشکار سازد. پیش از این، تاجران مکی به حیث ماهیت محدود فعالیت های تجاری خود پیوسته با امکان مصیبت و حوادث ناگوار مالی مواجه بودند. در صورت وقوع پیشامدهای ناگوار، تنها واکنش تاجران ورشکسته و مال باخته قریشی روی آوردن به اعتقاد بود (سیوطی، ۱۳۷۷: ۳۹۷/۶؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۲/۲۰۴) تا با بستن درهای خروجی تجاری، خود را از درون به مرگ تدریجی گرفتار سازند. زمانی که تاجری ورشکسته می شد به جای تکیه بر منسوبان و بستگان توانمندش، با کناره گیری از خانواده و سایر اعضای طایفه و نیز تحمیل گرسنگی خود خواسته بر خویش دست به اعتقاد می زد تا خود را از ننگ ورشکستگی برهاند

(سیوطی، ۱۳۷۷: ۶/۳۹۷). خطرها و آسیب‌هایی که تجارت فردی را در چنین شرایط و موقعیت ناامنی تهدید می‌کرد نه تنها مانع از افزایش سرمایه تاجران مکی می‌شد بلکه آنها را به حوادث ناگوار و مصیبت‌های خانمان‌سوز نیز گرفتار می‌نمود. هاشم نخستین کسی بود که با شناخت توان ویرانگر اعتقاد بر آن شد تا راهی را برای خروج مکیان از چنین محاصره‌ای جستجو کند. درست در زمانی که عضوی از طایفه بنی مخزوم به حیث ورشکستگی آماده اعتقاد می‌شد هاشم پادرمیان نهاد و به قریشیانی که در آستانه فرو رفتن در کام اعتقاد بودند هشدار داد که قریش با درپیش گرفتن این شیوه از سایر قبایل عرب، ضعیف‌تر و کم‌شمارتر خواهد شد (افغانی، ۱۹۷۴: ۵۰) و به آنها پیشنهاد کرد تا به جای توسل به این شیوه مهلک به راهکار مضاربه و شراکت در سرمایه‌گذاری تجاری روی آورند و با تشکیل یک کاروان بزرگ تجاری، شرایط لازم را برای سرمایه‌گذاران خرده پا فراهم سازند تا با سازگار کردن خود با کم و کیف مبادلات تجاری فرامنطقه‌ای سرمایه و دارایی خویش را به میزان بی‌سابقه‌ای افزایش دهند. از این رو هاشم پس از متقاعد کردن تاجران قریشی برای مشارکت در سرمایه‌گذاری تجاری فرامنطقه‌ای کوشید تا امنیت مسیرهای تجاری تاجرپیشگان مکی را با برقراری ایلاف تأمین نماید (ابن حیب، ۱۹۶۴: ۱۲۷).

ایلاف پیمانی میان قریش و رهبران قبایلی بود که در امتداد مسیرهای تجاری که از مکه می‌گذشت ساکن بودند (علی، ۱۹۸۰: ۶۷/۴). این امر خارج از توان قریش بود که بتواند کاروان‌های تجاری خود را بدون جلب رضایت رؤسای قبایل میان راه- که کاروان قریش از اراضی آنها می‌گذشت- به بازارهای فرامنطقه‌ای اعزام نماید. بویژه آن که بسیاری از این قبایل نظیر: طی، خثعم، قضاعه و گروهی از بلحارث بن کعب حرمت حرم و ساکنان آن را نگه نمی‌داشتند (جاحظ، ۱۹۹۱: ۷۰) و اهل حرم در چشم ذؤبان العرب و صعاليك العرب و اصحاب الغارات و طلاب الطوائل از هیچ حرمت و منزلتی برخوردار نبودند (ثعالبی، ۱۹۶۵: ۱۱۵). لذا هاشم در عوض دریافت تضمین عبور و حمایت نظامی (خفاره) رهبران قبایل از کاروان‌های تجاری مکیان، متعهد شد تا محصولات آنها را در مراکز تجاری فرامنطقه‌ای به معرض فروش گذارد و سرمایه و سود حاصله را به آنها برگرداند (ابن حیب، ۱۹۶۴: ۳۳؛ Kister, Mecca and Tamim, 1965: 119) او با شریک کردن آنها در تجارت کوشید تا شرارت‌های آنها را از میان بردارد و به مثابه یک دلال،

کالاهای آنها را به دست شامیان برساند و از این رهگذر به رونق اقتصاد تجاری و دلالتی مکه کمک کند.

از این رو ایلاف نه تنها زمینه‌های لازم را برای تحرک سرمایه مکیان و رفع خطرات و تهدیدات احتمالی از ناحیه قبایل پراکنده در حاشیه مسیرهای تجاری مهیا نمود؛ بلکه با تأمین بازارهایی برای عرضه محصولات و مال التجاره قریش راه را برای توسعه اقتصاد تجاری مکه هموار ساخت. ادغام اقتصاد قبیله‌ای در ساختار و چارچوب اقتصادی مکه از عمده‌ترین پیامدهای این پیمان بود که بر میزان نفوذ، شهرت و اعتبار قریش در میان قبایل اطراف افزود. این تحولات نقش عمده‌ای را در جذب بازرگانان و مهاجران دیگر به مکه جهت مشارکت در شکوفایی و رونق اقتصادی این شهر ایفا نمود. بطوری که در میان قافله‌های قریشی که به شام رفت و آمد می‌کردند عناصر تاجرپیشه غیر قریشی نظیر تمیمی‌ها که با قریش هم پیمان بودند نیز حضور داشتند (ابن حیب، ۱۹۶۴: ۱۷۳ و ۴۴۱).

هاشم توانست در پرتو تأمین ایلاف، راه تجاری مکه به شام را برای بازرگانان قریش امنیت بخشد و در دیدار با امرای بیزانسی شام تمایل آنها را برای پذیرش تاجرپیشگان قریشی برانگیزد. هاشم با این استدلال که پارچه‌ها و چرم‌های بازرگانان قریشی از حیث قیمت ارزاتر و از نظر کیفیت مرغوبتر از کالاهای مشابهی است که دیگران عرضه می‌کنند توانست نظر مساعد حاکمان شام را جلب نماید (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۱/۳۱۳؛ ابن حیب، ۱۹۶۴: ۳۲). بی‌گمان او در این ادعا به چرم‌های عالی طائف و پارچه‌های مرغوب یمن نظر داشت که بازرگانان قریش دست‌اندرکار خرید و فروش آنها بودند (Crone, Meccan Trade, 2004: 98-101). به هر روی او توانست با اخذ جواز^۱ ورود به شام برای بازرگانان مکی زمینه حضور آنان را در بازارهای مصر و شام - بویژه غزه و بصری - که عمده‌گندم مکه از اینجا تأمین می‌شد فراهم سازد (Crone, Quraysh and Roman Army, 2007: 78).

درست است که رسم و بنیانی که هاشم در تجارت فرامنطقه‌ای قریش بنا نهاد پس از او از سوی برادرانش عبدالشمس، مطلب و نوفل دنبال شد اما به نظر می‌رسد که هاشم در فعال شدن تمام آنها نقش عمده‌ای داشته است. پس از گشوده شدن بازارهای شام بر روی تاجران قریش،

نوفل راه بازرگانی مکه به عراق را گشود و عبدالشمس نیز دامنه تجارت مکه را به حبشه کشاند و مطلب نیز راه را به سمت یمن باز کرد و هر سه برادر کوشیدند تا با دریافت جواز عبور از امیران مناطق یادشده، زمینه فعالیت‌های تجاری قریش را در آن سرزمین‌ها هموار سازند (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۱/۳۱۵). از آن پس این چهار برادر به دلیل گرفتن این پیمان‌ها در نزد قریش به مجربین شهرت یافتند (طبری، ۱۳۷۸: ۲/۲۵۲) زیرا به باور قریش، خداوند توسط آنها مکیان را مجد و عظمت و جبروت بخشیده بود (مونس، ۱۴۲۳: ۱۳۸).

کاری که هاشم و برادرانش در شکست انسداد تجاری مکه و رهایی تاجران آن از اعتقاد و گشودن بازارهای تجاری فرمانطقه‌ای بر روی بازرگانان قریش به انجام رساندند در واقع عملی هوشمندانه و استعلاایی بود؛ زیرا شیوه‌های تجارت مکه را متحول کرد به گونه‌ای که کاروان‌های تجاری مکه با مال التجاره‌های فراوان در امنیت و سلامت کامل به هر نقطه‌ای از جزیره العرب سفر می‌کردند و سودهای کلان به مکه سرازیر می‌نمودند. از این راه بر ثروت خاندان‌های تاجرپیشه مکه افزوده می‌شد و حتی سادات و شیوخ سایر قبایل نیز در پرتو ایلاف از وضعیت مالی بهتری برخوردار شدند (علی، ۱۹۸۰: ۴/۶۹).

از آن پس بازرگانان قریش در معیت نگهبانان و راهنمایان خود که عمدتاً از بنی غفار بودند (افغانی، ۱۹۷۴: ۱۱۳) در زمستان‌ها به یمن، حبشه و عراق، و در تابستان‌ها به شام سفر می‌کردند (الفاسی، ۱۹۵۶: ۸۴/۲). غزه نخستین شهر مرزی فلسطین بود که بازرگانان قریش به آنجا وارد می‌شدند و کالاهای مصر و تولیدات یونان و روم را از بازارهای آنجا که برای آنها حکم دروازه غرب را داشت خریداری می‌کردند (سالم، تاریخ العرب فی عصر الجاهلیة: ۳۵۹). گفته شده که قریش با اردن، فنیقیه و مصر نیز روابط تجاری داشت و گاهگاهی نیز از شهرهای عمده اسکندریه و آنکارا دیدن می‌کرد (Crone, Meccan Trade, 87). در این میان شهر بصری از عمده مراکزی بود که قریش به‌طور منظم در بازارهای آن به فعالیت می‌پرداخت.

گزارش‌های دیگری نیز در دست است که حوزه فعالیت آنها را به اذرعات می‌کشاند (سیوطی، ۱۳۷۷: ۸/۶۳۸). بنا بر این گزارش‌ها، قریش در زمستان‌ها از طریق ساحلی و از راه ایله

(عقبه امروز) به فلسطین می‌رفت و در تابستان‌ها از طریق خشکی و از راه تبوک به بصری و اذرعات سفر می‌کرد (همان، همانجا).

با اینکه بیزانس به تاجران قریش تضمین‌های لازم برای تأمین امنیت تجاری آنها داده بود اما حاضر به پذیرش آنان در همه شهرهای خود نبود. از این رو گاه داد و ستد بازرگانان مکی را به مرزهای شام محدود می‌کرد و به بازرگانان قریش که به آن دیار سفر می‌کردند تنها در برخی از شهرها اجازه اقامت و تجارت می‌داد (سالم، تاریخ العرب فی عصر الجاهلیه، ۳۵۸). در بند پنجم از پیمان صلحی که در سال ۵۶۱ م. میان ایران و بیزانس منعقد شده بود از بازرگانان قریش می‌خواست تا فعالیت‌های خود را به اذرعات و نصیبین در بین النهرین محدود کنند و از قاچاق کالا به ایران و بیزانس خودداری نمایند (Shahid, 1956: 192).

یمن در جنوب جزیره العرب که افزون بر تولیدات داخلی، اجناس هندی را نیز به بازارها و انبارها و بنادر خود وارد می‌کرد از مراکز عمده‌ای بود که بازرگانان قریش در آن به داد و ستد می‌پرداختند. علاوه بر عطر و پارچه‌های یمنی، کالاهایی نظیر طلا، احجار کریمه، عاج، چوب صندل، ادویه و کتان که از هند به بنادر یمن سرازیر می‌شد مورد توجه بازرگانان قریش قرار می‌گرفت (زیدان، ۱۹۶۶: ۲۱۲).

در آن سوی دریای سرخ، حبشه بهترین سرزمینی بود که مکیان در آن مشغول تجارت بودند و نجاشی نیز آنان را به گرمی پذیرفته بود (Kister, Some Reports..., 1972: 61). تاجران قریش محصولات شرق آفریقا را به کمک کشتی‌های حبشی و رومی که در اجاره داشتند از طریق بندر شعبیه به درون جزیره العرب منتقل می‌کردند و از آنجا به بازارهای شمال و جنوب عرضه می‌داشتند (علی، ۱۹۸۰: ۴/۱۱۵). در این راه گرچه رقیبانی جز حبشی‌ها برای آنها در تجارت میان مکه و حبشه وجود نداشت اما این ادعا که تاجران مکی، تجارت انحصاری شرق آفریقا و مناطق ساحلی مدیترانه را در اختیار داشتند (بلاذری، ۱۹۵۹: ۴۱/۱) از سوی برخی از پژوهشگران معاصر مورد تردید قرار گرفته است (Watt, 434).

همه اهتمام مکیان این بود که روابط حسنه خود را با شام و یمن مستحکم نگه دارند. زیرا تجارت آنها در درجه اول با این دو منطقه بود و هرگونه سستی در روابط با این دو مرکز شمالی و

جنوبی می توانست بر پیوندهای تجاری آنها اثر گذار باشد. از سوی دیگر مصلحت دولت روم نیز در این بود که برای امنیت بخشی به مسیر تجاری دریای سرخ که عمده کالاهای جنوب عربستان، هند و شرق آفریقا از این طریق به روم می رفت، رضایت حاکمان عربستان غربی را جلب کند (علی، ۱۹۸۰: ۴/۱۲۵).

به هر حال، مکه در عصر ایلاف توانست با تجارت طلا، نقره، عطر، پوست، پارچه، برده و محصولات هندی و آفریقایی (قلقشندی، ۱۴۰۷: ۴۱۱/۱؛ ابن قتیبه، ۱۴۰۷: ۲۵۰) به مثابه پلی یمن، حبشه، سومالی و سواحل اقیانوس هند را به شام و سواحل مدیترانه متصل کند و چنین نقشی که مکه و حجاز از حیث تجاری در اتصال این مناطق ایفا نمودند به شکوفایی مکه و رونق بندر تجاری آن - شعبیه - انجامید (سالم، تاریخ الدولة العربیة، بی تا: ۲۳۳). قریش مکه با تکاپوهای خود در عصر ایلاف از موقعیت پیشین خود فاصله گرفت و روز به روز بر ثروت و مکت خود افزود و همزمان، احترام و منزلت اجتماعی آنها نیز در چشم قبایل دیگر رو به فزونی نهاد. به طوری که به آنها به چشم برگزیدگان خداوند و بهترین موجودات و شریفترین مخلوقات او نگریسته شد (Kister, Some Reports..., 62).

توسعه قدرت مکه؛ پیامد ایلاف

همچنان که روابط تجاری مکه با دنیای پیرامون به شکل پیچیده و فزاینده ای رشد می کرد مقررات و ضوابط جدید و مناسبی نیز در راستای بهبود و تامین منافع بازرگانان مکی در درون این شهر پی ریزی می شد. افزون بر حرم و ایلاف، مفهوم حلف نیز جهت رفاه حال مکیان به کار گرفته شد. پیمان هایی که قریش در همین راستا با قبایل دوردست منعقد نمود این امکان را برای کاروان های تجاری مکی فراهم کرد تا با عبور از مناطق جدید به مراکز تجاری تازه ای وارد شوند. این پیمان ها با برخی از قبایل نظیر: تمیم در شرق جزیره العرب و کنده در عربستان مرکزی، اغلب از طریق پیوندهای ازدواج مستحکم می شد. تاجران مکی از طریق این پیمان ها می توانستند در مناطقی که ایلاف در آن به کار گرفته نمی شد، تضمین عبور و امنیت تجاری لازم را فراچنگ آورند.

قبایلی که به مکه نزدیک تر بودند با استفاده از سنت جوار می توانستند در پناه یکی از خاندان های قریش از حمایت آنها در برابر خطرهای احتمالی برخوردار شوند.

حلف و جوار محدود به قبایل بیرون مکه نبود بلکه در درون شهر نیز افرادی که می خواستند از این سنت ها بهره مند شوند می توانستند آنها را به کار گیرند. اگر تاجری به مکه وارد می شد همتای خود را در این شهر می جست تا بتواند در پرتو سنت حلف با او هم پیمان شود. همچنان که گروه های بیرون مکه می توانستند برای تشکیل قبیله واحد در هم ادغام شوند گروه های درون مکه نیز از چنین امکانی برخوردار بودند. درست همانگونه که در شکل گیری بنو فهر چندین طایفه با هم ادغام شدند و این قبیله را پدید آوردند و حلف پیشین خود را با بنوعدی که در امور مکه فعال بودند فسخ کردند (ابن حیب، ۱۹۶۴: ۳۳۲-۳۳۱).

نکته شایان توجه این که حلف می توانست توازن قدرت را به سود یا زیان قبیله ای در برابر قبیله دیگر برهم زند. همچنین از آنجا که هر فرد تاجر پیشه برای هم پیمان شدن، همتای خود را می جست لذا تشکیل حلف در این معنا با مفهوم ابتدایی تشکیل قشر- بویژه در میان تاجران- قرابت می یافت.

پویایی تجارت مکه به تدریج بر ساختار اجتماعی این شهر اثر گذاشت و شبکه ای از روابط اجتماعی مبتنی بر مالکیت سرمایه پدید آورد. این روابط، زندگی افراد را که در پیوند با وابستگی های طایفه ای و قبیله ای شکل گرفته بود به بحران کشید. تاجران ثروتمند مکی که اغلب آنها از شیوخ و بزرگان طوایف بودند آرام آرام در سایه فضای مناسب و مساعد بعد از ایلاف به گروهی از مالکان سرمایه بدل شدند که از منافع مشترکی برخوردار بودند و سرانجام توانستند خود را به عنوان یک گروه برتر در سطوح فوقانی جامعه جای دهند. احرار (آزادان) که از حیث سلسله مراتب اجتماعی در رده ای پایین تر از اشراف قبایل قرار داشتند کسانی بودند که می توانستند عهده دار مشاغل و حرفه های گوناگون شوند و در توسعه قدرت و ثروت قبیله و طایفه خود نقش اساسی ایفا کنند. موالی که از مکانت پایین تری نسبت به آزادان برخوردار بودند در سایه حمایت و ولای رهبران قبایل، پیوندهای خود را پس از رهایی از مرتبه بردگی همچنان با قبیله حفظ می کردند و در راستای اعتلای آمال و اهداف آن گام می نهادند و در صورتی که برای اربابان خود

خدمت ارزنده‌ای انجام می‌دادند و یا موجب تولید و افزایش ثروت او می‌شدند می‌توانستند با برخورداری از امتیاز فسخ و لا، عنوان حلیف را برای خود رقم زنند (علی، ۱۹۸۰: ۳۷۱-۴/۳۶۶). پایین‌ترین رده اجتماعی در قبیله از آن بردگان و فرزندان آنها بود که یا در جنگ‌ها به اسارت درآمده بودند و یا به علت بدهکاری ناشی از رباخواری، آزادی خود را درباخته بودند و یا اینکه در بازارهای برده فروشی توسط تاجران مکی خریداری شده بودند (قسطلانی، ۱۳۰۴: ۳۱۵/۴). اینان یا به عنوان خادمان سرای و یا به مثابه عناصری که می‌توانستند برای اربابان خود تولید ثروت کنند در زمینه‌های مختلف به کار گرفته می‌شدند و گاه برخی کنیزان زیبا رو از میان این دسته،- نظیر آنهایی که توسط بنو کلب در بازارهای برده فروشی دومة الجندل خریداری شده بودند - برای افزایش درآمد اربابان خود دست به خود فروشی می‌زدند (نيسابوری، ۱۹۶۹: ۳۲۸-۳۲۶).

همچنان که مکه به پویایی اقتصادی و تجاری خود ادامه می‌داد و سرمایه‌ها نیز عمدتاً در دستان تاجرپیشگان توانمند این شهر متمرکز شده بود، تبعیض و تمایزات اجتماعی مبتنی بر مالکیت سرمایه نیز در این شهر رو به فزونی نهاد. این تبعیض‌ها و تمایزات با مهاجرت برخی از اهل قبایل بیرونی به مکه، که پیش از این در دو قطب فقیر و ثروتمند جای داشتند، شدت بیشتری به خود گرفت. ثروتمندان غیر قریشی که عمدتاً تاجرپیشه و یا از میان رهبران طوایف و قبایل بودند برای سرمایه‌گذاری در کاروان‌های تجاری قریش و یا اجاره دادن شترهایشان به مکه مهاجرت می‌کردند. مستمندان نیز از آن رو به این شهر کوچ می‌کردند که اغلب بدهکار تاجران مکی بودند و برای ادای دین خود چاره‌ای جز این نداشتند که با ترک قبایل خود به اشراف قریش خدمت کنند و تن به بیگاری دهند (ابن حیب، ۱۹۶۴: ۳۷). اینان علاوه بر حس غرابت و بیگانگی که بواسطه دورافتادن از قبیله خود دامنگیرشان می‌شد احساس می‌کردند به محیطی وارد شده‌اند که افراد بر بنیاد مالکیت سرمایه از یکدیگر متمایز می‌شدند. همین امر آنها را به حس حقارت و حتی از خودبیگانگی مبتلا می‌کرد. لذا این نوع مهاجرت‌های درونی به مکه، گاه به فرسایش بنیان‌های روابط اجتماعی قبیله‌ای و طایفه‌ای در این شهر دامن می‌زد و مشکلات عمده‌ای را برای تاجران مکی نظیر کاهش نفوذ آنها بر زیردستان و یا چگونگی تامین مایحتاج جمعیت وابسته و رو به رشد طایفه و قبیله به دنبال می‌آورد.

همزمان با رشد بخش خدماتی: باربران، راهبران، پاسبانان، ساریبانان، بیطاران، خدمتکاران و مهمانداران که بی‌واسطه در حفظ کاروان‌های تجاری و تسهیل در دادوستدهای فرا منطقه‌ای قریش مدخلیت داشتند نیروی کار متنوعی نیز در جهت افزایش سرمایه تجاری بازرگانان مکی پا به عرصه وجود نهاد. از آن میان کسانی بودند که در معابر و خیابان‌های این شهر اقدام به فروش آذوقه می‌کردند. کسانی هم یافت می‌شدند که اهل حرف و مهارت‌هایی نظیر: دوزندگی، درودگری، آهنگری، تیرسازی و قصابی بودند. برخی از اینها خود نیز تاجرپیشه بودند، مخصوصاً آنهایی که با فروش پارچه، روغن، شراب، گندم و سایر مواد غذایی وارداتی امرار معاش می‌کردند (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۲۶۱-۲۶۰). در قسمت پایین مکه مکانی بود که از آن به «دار مصر» یاد می‌شد و متعلق به صفوان بن امیه جمحی یکی از تاجران بزرگ قریش بود که در آن کالاهای مصری به معرض فروش می‌نهاد (ابن حجر، ۱۳۲۵: ۲۴۶/۳).

تبعیض و تمایزات اجتماعی و اقتصادی که در مکه در سایه روند رو به رشد تجارت و تمرکز سرمایه در دستان تاجرپیشگان قریش پدید آمده بود مکیان را به چالش‌های عدیده‌ای گرفتار نمود. از یک سو انباشت ثروت در میان یک قشر خاص، مناسبات پیشین اجتماعی را از هم گسست و از سوی دیگر، انعقاد پیمان‌های جدید و افزایش شمار جمعیت وابسته به هر طایفه و قبیله موجبات برهم خوردن توازن قدرت را فراهم نمود. این امر اعضای قشر تاجرپیشه را برای کسب قدرت بیشتر به رقابت با یکدیگر کشاند.

انباشت ثروت از یک سو و مکفی نبودن سنت‌های پیشین نظیر: رفادت، سقاییت و صدقات از سوی دیگر، جستجو برای یافتن نظامی مناسب جهت توزیع ثروت را ضروری می‌نمود. اما جمعیت روبه رشد مکه - بویژه بخش وابسته - هزینه زیادی را از تاجران مستهلک می‌کرد که این امر دشواری‌های تازه‌ای را در جامعه پدید می‌آورد؛ زیرا گاه تاجران برای تأمین هزینه‌های سنگین خود دست به احتکار مواد غذایی می‌زدند تا از این طریق به افزایش قیمت‌ها دامن زنند و سود بیشتری را نصیب خود سازند (ابن انس، ۱۹۷۱: ۴۵۱).

رشد و رونقی که اقتصاد تجاری مکه در پی تأسیس ایلاف به خود گرفت باعث شد تا بازرگانان و ثروتمندان مکی با استفاده از قدرت نو بنیاد خود زمینه‌های نوینی را در توسعه و

به کارگیری سودهای حاصله در خارج از مکه جستجو کنند. بارزترین نشانه این انگیزش را می‌توان در روابط میان مکه و طائف جستجو کرد که نزدیکترین منطقه تولید کننده مواد غذایی به مکه و مهمترین مرکز تولید چرم و شراب محسوب می‌شد. مکیان با افزایش دامنه نفوذشان تصمیم گرفتند اقتدار بنو ثقیف - قبیله مسلط بر طائف - را در استفاده انحصاری از اراضی حاصلخیز وادی وج به چالش کشند. قریش از ثقیف خواست تا امتیاز بهره‌برداری از وادی وج را به مکیان واگذار کند و طبیعی بود که ثقیف با رد درخواست آنها در برابر طمع‌ورزی‌ها و دست‌اندازی‌های مکیان بر اراضی حاصلخیز این منطقه مقاومت کند. قریش در واکنش به امتناع ثقیف آنها را به ممانعت از ورود به محدوده حرم تهدید کرد. ممانعت از ورود به حرم و نیز تهدید به حمله نظامی چنان بر ثقیف گران آمد که مجبور شد با درخواست قریش موافقت کند (ابن حیب، ۱۹۶۴: ۲۸۱). پس از آن بود که قریش سرمایه‌گذاری وسیعی را در طائف آغاز کرد به گونه‌ای که در ابتدای قرن هفتم میلادی تقریباً هر تاجر عمده مکی از سرمایه‌ای در این شهر برخوردار بود (بلاذری، ۱۹۵۹: ۱/۱۳۹).

در نمونه‌ای دیگر، قریش برای حفاظت از منافع بیرونی مکه با یک نمایش قدرت بر آن شد تا توان مکه را به رخ همسایگان بکشد. مسبق به همین انگیزه بود که به رویارویی شدیدی با بنولیت - که در منطقه تهامه در امتداد مسیر تجاری نجران می‌زیستند - دست زد؛ رویارویی که در تاریخ عرب به یوم ذات نکیف نامبردار شد. این رویارویی به دنبال دستبرد بنولیت از گله شتران عوآف - رهبر بنوقاره که هم پیمان قریش (بنی مخزوم) بود - آغاز شد. عوآف که در این هجوم یغما گرانه یک تن از فرزندان و سی نفر از شترانش را از دست داده بود به هم پیمان خود (قریش) شکایت برد. قریش نیز در آغاز کوشید تا مسأله را به شیوه مسالمت‌آمیز حل کند اما چون در این راه توفیقی نیافت با تجهیز هم پیمانانش بر بنولیت در ذات نکیف حمله‌ور شد و شکست سنگینی را بر آنها وارد نمود. بنولیت نیز از سر اضطرار و استیصال به منطقه حرم فراری شد تا در آنجا از قریش درخواست صلح کند. قریش که نمی‌خواست باردیگر با هزیمتیان از در خشونت وارد شود تنها بر تبعید آنها از منطقه تهامه پای فشرده (همان، ۷۵/۱) زیرا بنولیت گاه با ایجاد اختلال در جریان تجارت مکه از طریق یمن در صدد کاستن نفوذ تجاری مکیان برآمده بود.

قدرت نمایی در برابر ثقیف و بنولیت نشان می‌داد که مکه از حیث اقتصادی و نظامی نسبت به عصر قصی تحولات چشمگیری را از سر گذرانده و گامهای بلندی را در وسعت بخشیدن به دامنه نفوذ و اقتدار خود برداشته است. لذا بی‌جهت نبود که در این مقطع زمانی در کانون توجه قدرتهای رقیب - ایران و بیزانس - قرار گیرد تا از طریق هم‌پیمانان لخمی و حبشی خود، مکه را تحت کنترل درآورند. دولت حیره به الحارث از بنوکنده که هم‌پیمان او در عربستان مرکزی بود دستور داد تا مکه را به زیر کنترل خود درآورد. گرچه الحارث از انجام این کار امتناع کرد و حاضر نشد که دشمنی قریش را به جان بخرد اما حیره کوشید تا به نفوذ خود بر بخش‌های دیگر حجاز بویژه یثرب ادامه دهد (Kister, Al-Hira, 1968, 149).

بیزانسی‌ها نیز تلاش‌های خود را در دو زمینه به انجام رساندند: نخستین اقدام آنها به تحریک ابرهه در حمله به مکه و تسلط بر راه‌های تجاری جنوب عربستان انجامید (علی، ۴، ۱۹۸۰: ۴/۱۱۴) تا به رغم اختلافات عقیدتی که میان مسیحیت رومی و حبشی وجود داشت راههای تجارت با هند و جنوب عربستان را در دست دولت هم‌کیش خود ببینند و بعد از این با خاطری آسوده در این مسیر به تجارت پردازند و یا شاید حسادت برانگیخته شده آنها به واسطه رشد اقتصادی و شهرت دینی مکه باعث شده بود که آنها نتوانند شاهد رونق و شکوفایی چنین مرکز مهمی در خارج از حوزه اقتدار خود باشند (زریاب، ۱۳۷۰: ۴۷).

با همه توانی که ابرهه در حمله به مکه به کار گرفت و از حمایت عناصر شمشیرزن قبایل عربی: عک، اشعر و خثعم نیز در طول راه برخوردار گردید (طبرسی، ۱۳۸۰: ۷/۳۰-۲۳۴) سپاه او در نزدیکی‌های مکه از هم پاشید و نتوانست به خواسته‌ها و آرزوهای خود دست یابد. برخی از نیروهای سپاه او که از حادثه جان به در برده بودند^۱ به اسارت قریشیان درآمدند و به مزدوری و شبانی پرداختند (ازرقی، ۱۳۶۸: ۱/۱۲۰).

۱. از خثعمی‌ها و اشعری‌ها که با ابرهه در حمله به مکه مشارکت کردند کسی کشته نشد. بنگرید به (بیهقی، ۱، ۹۶/۱۳۶۱).

حمله ابرهه نتوانست در روابط بازرگانی مکه و حبشه تأثیر فراوانی بگذارد. زیرا نظم این روابط به سرعت به جایگاه پیشین خود بازگشت و حبشه بار دیگر پیوندهای تجاری خود را با مکه مستحکم نمود و به طرف تجاری سودآوری برای قریش بدل شد (العلی، ۱۳۸۴: ۱۶۴).

دومین تلاش بیزانسی‌ها که بیشتر صبغه محلی داشت اندکی پس از سال ۵۷۵ میلادی صورت گرفت که ساسانیان موفق شدند با اخراج حبشی‌ها بر یمن مسلط شوند. ظاهراً یکی از مکیان به نام عثمان بن حویرث به تحریک بیزانسی‌ها کوشید تا خود را پادشاه مکه بنامد و دیگران را به قبول خود فراخواند اما در این راه با مخالفت شدید مکیان مواجه شد و این اندیشه را از سر و نهاد (ابن بکار، ۱۳۸۱: ۴۳۰-۴۲۸/۱) و مکه همچنان به دور از دست‌اندازی رومیان به شکوفایی حیات تجاری و سیاسی خود ادامه داد.

شکست ابرهه که در منابع و متون اسلامی مصداقی از امدادهای الهی شمرده شده است برای مکیان دست‌آوردهای نیکویی را به دنبال آورد و باعث شد که کعبه بیش از پیش در چشم قبایل عرب از اعتبار، منزلت و مکانت والا و بی‌نظیری برخوردار گردد و قریش نیز به عنوان «اهل الحرم» و «اهل الله» در نزد قبایل دیگر به درجات فزون‌تری از عزت و حرمت نائل آید. قریش با استفاده از این موقعیت پر حرمت خویش کوشید تا با طرح قواعد و مقررات حمس^۱ از امتیاز انحصاری شایانی در الیگارش‌ی مذهبی برخوردار گردد (Wolf, 1951: 337) و سیادت خود را در عرصه دینی این شهر باز تولید کند (Caetani, 1905: 1/148). برطبق مقررات حمس، قریش برای تکریم و پاسداشت حرمت کعبه در موسم حج از مکه خارج نمی‌شد تا همچون سایر حجاج در عرفات وقوف کند. همچنین بر این نکته تأکید می‌کرد که زائرنانی که برای انجام مناسک حج به مکه وارد می‌شوند نباید با خود لباس و آذوقه بیاورند بلکه باید مواد لازم را از بازارهای درون مکه خریداری کنند (ابن حبیب، ۱۳۶۱: ۱۸۰).

۱. قبایل حمس که مشتمل بر قریش و چند قبیله دیگر که در مجاورت قریش در مکه منزل بودند، در کارهای دینی بر خود سخت می‌گرفتند و در ایام مناسک حج غذای روغنی نمی‌پختند و خود را خوشبو نمی‌کردند و از زنان دوری می‌گزیدند و در خیمه‌های جرمین ساکن می‌شدند و با لباس‌های نو و نعلین خویش بر گرد کعبه طواف می‌کردند. برای اطلاع بیشتر در این باب و تفاوت آنها با حله بنگرید به (یعقوبی، ۳۳۵/۱؛ ابن حبیب، ۱۷۸).

بی تردید این مقررات می‌توانست راه را در جهت رونق بخشیدن به بازارهای داخلی مکه هموار سازد و امتیازاتی را برای تاجران این شهر به ارمغان آورد؛ امتیازاتی که ۱۵ سال بعد از حمله سپاه فیل به مکه با تاسیس بازار معروف عکاظ (بکری، ۱۴۰۳: ۹۵۹/۳) قریش را از موقعیت جدیدی برخوردار ساخت.

بازار عکاظ که در ماه ذی‌القعدة در بالای نجد (در حاشیه حرم و در حد فاصل مکه و طائف) دائر می‌شد، توسط مضریان قریش اداره می‌گردید. تاجران سراسر جزیره‌العرب برای انجام مبادلات و معاملات تجاری خود به این بازار موسمی می‌آمدند و اشراف عرب نیز فرستادگان خود را برای انعقاد پیمان‌های تجاری با دیگر قبایل به این بازار گسیل می‌داشتند. این بازار کارکردهای عدیده‌ای داشت^۱ اما وجه اقتصادی و تجاری آن غالب بود (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۱/۳۵۰). چارپایانی نظیر: اسب، گاو، گوسفند و شتر از جمله مواردی بود که در این بازار خرید و فروش می‌شد (معالیقی، ۱۹۵۵: ۱۳۹). پارچه‌های یمنی، انواع شمشیر، عطر، چرم و نیز کالای متنوع حبشی، عراقی، شامی و مصری نیز در معرض فروش قرار می‌گرفت (المرزوقی، ۱۳۳۲: ۲/۱۶۵). در گوشه‌ای از این بازار نیز گروهی به نام نخاسین اقدام به فروش بردگان حبشی می‌کردند (معالیقی، ۱۹۵۵: ۱۳۹). به زودی این بازار از چنان رشدی برخوردار گردید که به نامبردارترین بازار عرب پیش از اسلام شهرت یافت و گروه‌ها و قبایلی که به این بازار وارد می‌شدند ملزم به رعایت مقررات این مرکز تجاری شدند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۶/۵ و ۲۳۶/۱۵ و ۵۹/۲۲).

قریش برخی از عناصر راهزن را به خدمت می‌گرفت تا از آنها در ایام برپایی بازار عکاظ جهت تأمین امنیت بازارهای داخلی مکه استفاده کند (علی، ۱۹۸۰: ۶/۳۸۲). افزون بر این، در کنار محرمون که مکه و اهل حرم را حرمت می‌نهادند قبایلی نظیر: طی، خثعم، قضاعه، یشکر و حارث بن کعب که به محلون اشتهار داشتند، حرمتی برای مکه و ماه‌های حرام قائل نبودند و این شهر و بازارها و کاروان‌های تجاری آن گاه و بیگاه در معرض تهدیدات و خطرات آنها قرار داشت (جاحظ، ۱۹۴۵: ۷/۲۱۶). لذا ضرورت داشت تا گام‌هایی برای تأمین امنیت مکیان و بازارهای این

۱. برای اطلاع بیشتر در خصوص کارکردهای بازار عکاظ بنگرید به (غفرانی، ۱۳۸۵، ۷۴-۱۷۴-۱۵۵).

شهر بویژه بازارهایی که در ماه‌های حرام برپا می‌شد برداشته شود. در میان مکیان کسانی معروف به «ذاده المحرمون» پدید آمدند تا مانع از قتل و غارت و خونریزی در ماه‌های حرام شوند. اینان در طول ماه‌های حرام با پوشیدن لباس نظامی و حمل اسلحه، امنیت شهر را تأمین می‌کردند (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۱/۳۵۰؛ قدوره، ۱۹۹۷: ۵۵).

آهنگ رشد مکه با پیدایش عکاظ و نیز رفعت منزلت و اعتبار کعبه بی‌وقفه رو به افزایش نهاد. تاجران مکی روابط تجاری خود را با یمن پس از اخراج حبشی‌ها از سر گرفتند. سیف بن ذی‌یزن - حاکم جدید یمن - نیز زمینه را برای تحکیم پیوندهای تجاری میان مکه و یمن هموار کرد. بزودی مکه بر سر تسلط انحصاری بر تجارت یمن با حیره وارد رقابت شد. این رقابت در جنگ‌های فجار که علیه حیره و هم‌پیمانانش در عربستان مرکزی در گرفت به اوج خود رسید. این جنگ‌ها در نزدیکی عکاظ با حمله به کاروان تجاری حیره که از سوی نعمان بن منذر برای شرکت در این بازار موسمی اعزام شده بود آغاز گردید (افغانی، ۱۹۷۴: ۲۷۹؛ بجادی، بی تا: ۳۲۶). قریش و هم‌پیمانانش موفق شدند با تحمیل شکست بر حیره و هم‌پیمانانش، سلطه مکه را بر راه‌های تجاری عربستان مرکزی - بویژه مسیری که نجد را به یمن متصل می‌کرد - تأمین نمایند (ابن حیب، ۱۹۶۴: ۲۱۱-۱۸۵). بی تردید این امر تاجران مکی را تحریض نمود تا بر حجم و وسعت دامنه تجارت خود بیفزایند. از آنجا که اهل حیره پس از استیلای ایرانیان بر یمن، روابط تجاری خود را با این ناحیه سامان دادند و کالاهای عراقی را به بازارهای یمن و اجناس یمنی و آفریقایی را به بازارهای عراق سرازیر می‌کردند و با این کار در روند فعالیت‌های تجاری قریش ایجاد خلل می‌نمودند، هیچ بعید نیست که حمله به لطیمه نعمان بن منذر که قصد ورود به بازار عکاظ داشت و به تشجیع اهل مکه انجامید به قصد اضرار به ایرانی‌ها و ملوک حیره و نیز ایجاد هراس در کاروان‌هایی که از طریق طائف به حیره می‌گذشتند صورت گرفته باشد (جوادعلی، ۱۱۵/۴).

با شکست حیره و زوال نفوذ سیاسی آن در جزیره العرب و نیز ممانعت از حضور تاجران یمنی در منطقه حرم، مکه تنها مرکز بزرگ تجاری جزیره العرب ماند که توانست توجه تاجران و سرمایه‌گذاران را به خود جلب کند و مرکزیت دینی و اقتصادی جزیره العرب را توأمان در خود حفظ نماید. در اواخر قرن ششم و اوایل سده هفتم میلادی، تاجران مکی با خیزش‌ها و جهش‌های خود از

حیث اقتصادی و سیاسی بالغ بر یک سده زمانی از تاجران مکی عصر ایلاف پیشی گرفتند و مکه را نسبت به روزگار قصی صورتی دیگرگون بخشیدند. آنها در سایه روابط تجاری خود با سرزمین‌های همجوار افق دید خود را وسعت دادند و با حساب و واحدهای اندازه‌گیری و اوزان و مقیاس‌ها آشنا شدند و نظام امانتداری و ودیعه‌گذاری و اموری از این قبیل که لازمه اشتغال به تجارت بود فراگرفتند (شریف، ۱۹۶۷: ۲۱۶). آنها همچنین با آموختن خط و نوشتن از نبطی‌ها و حیره‌ای‌ها و نیز با به‌کارگیری مسکوکات ایرانی و رومی در مبادلات تجاری خود حیات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خویش را به صورتی دیگر ساختند و با اقتباس بسیاری از مظاهر زندگی اجتماعی و فرهنگی از دولت‌های بزرگ ایران و بیزانس در شاهراه ترقی و تعالی گام نهادند (بلاذری، ۱۳۹۸: ۴۵۳-۴۵۱).

نتیجه

قریش که در سایه زعامت قصی بن کلاب توانسته بود در مکه استقرار یابد تا سال‌ها پس از مرگ مجمع خود (قصی) تنها در محدوده شهر مکه به داد و ستد می‌پرداخت و به حیث تحمس در دین و تعظیم و تکریم کعبه از حریم حرم خارج نمی‌شد. تقید به سنت حفظ حریم حرم از جانب اهل حرم (قریش) از یک سو و رواج رسم ناپسند و منحط اعتقاد (حبس و اعتصاب غذایی خود خواسته تا سرحد مرگ) در میان تاجران ورشکسته قریش از سوی دیگر، هاشم بن عبدمناف را به گشودن راهی برای درمان وضعیت نامطلوب اقتصادی مکه واداشت و همو بود که با برقراری ایلاف برای قریش و گرفتن تضمین‌های عبور برای کاروان‌های تجاری آنها از شیوخ قبایل ساکن در حاشیه مسیرهای تجاری و نیز دریافت امان‌نامه (حبل و عصم) از حاکمان رومی شام، قریش را به مضاربه و سرمایه‌گذاری مشترک فراخواند. مشی سیاسی او پس از مرگش از سوی برادرانش در گشودن بازارهای یمن، حبشه و عراق بر روی تاجرپیشگان مکی پی گرفته شد.

تاجران مکی در پرتو ایلاف و پیمان‌های تجاری که با حاکمان یمن، شام، حبشه و عراق منعقد نمودند با ورود به عرصه‌های تجاری فرمانطقه‌ای به بزرگترین تاجران جزیره‌العرب بدل شدند و سودهای کلانی را به مکه سرازیر کردند. انباشت سرمایه در میان قشر تاجرپیشه قریش، بنیان‌های

اقتصادی و مناسبات کهن اجتماعی مکه را از هم گسست و منظومه و مناسبات نوینی را پی افکند که بنیاد آن بر مالکیت سرمایه استوار بود.

ضعف تدریجی امپراتوری‌های بیزانس و ساسانی بر اثر بحران‌های داخلی و منازعات خارجی، افول قدرت‌های سیاسی حیره، غسان، کنده و انحطاط سیاسی جنوب عربستان- بویژه یمن که به زیر سلطه حبشی‌ها رفت- زمینه را برای رشد اقتصادی مکه هموار کردند و باعث شدند تا این شهر بدون نگرانی‌ها و تهدیدات خارجی رو به استحکام سیاسی و نظامی گذاشته، و به عمده‌ترین شهر جزیره‌العرب تبدیل گردد و ساکنان آن نیز در جامعه عربی از نفوذ، قدرت و توانایی زیادی برخوردار شوند.

منابع و مأخذ

- ابن انس، مالک، (۱۹۷۱) الموطأ، تصحیح آلوسی، بیروت، بی‌نا.
- ابن بکار، زبیر، (۱۳۸۱) جمهره نسب قریش، تصحیح محمود شاکر، الجزء الاول، قاهره، بی‌نا.
- ابن حبیب، محمد، (۱۹۶۴) کتاب المنمق، تصحیح خورشید احمد فاروق، حیدرآباد، انتشارات دایرة المعارف عثمانیه.
- ابن حبیب، محمد، (۱۳۶۱) کتاب المحجر، حیدرآباد، انتشارات دایرة المعارف عثمانیه.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد، (۱۳۲۵)، الاصابه فی تمییز الصحابه، الجزء الثالث، قاهره، بی‌نا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۳) العبر، جلد اول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن، (۱۳۸۷) الاشتقاق، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مصر، مؤسسه الخانجی.
- ابن رسته، احمد بن عمر، (۱۳۶۵) اطلاق النفسیه، ترجمه دکتر حسین قره چانلو، تهران، امیر کبیر.
- ابن قتیبه دینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم، (۱۴۰۷) المعارف، بیروت، دارالکتاب العلمیه.

ابن هشام، عبدالملک، (۱۴۱۶)، *السیرة النبویة*، حققها مصطفى السقا و.....، الجزء الاول، بیروت، دارالخير.

ازرقی، ابوالولید، (۱۳۶۸) *انخبار مکه*، جلد اول، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، چاپ و نشر بنیاد.

اصفهانى، ابوالفرج، (۱۴۱۲) *الاغانى*، بیروت، الجزء الخامس، دارالکتب العلمیه.

افغانى، سعید، (۱۹۷۴) *اسواق العرب فى الجاهلیه والاسلام*، بیروت، دارالفکر.

العلی، صالح احمد، (۱۳۸۴) *عرب کهن در آستانه بعثت*، ترجمه هادی انصاری، تهران، چاپ و نشرین الملل.

الفاسی، ابوطیب محمد بن احمد، (۱۹۵۶) *شفا الغرام باخبار البلاد الحرام*، الجزء الثانى، قاهره، بی نا.

المرزوقی، (۱۳۳۲) ابو علی احمد، *کتاب الازمنه و الامکنه*، الجزء الثانى، حیدرآباد، بی نا.

بجادی، علی احمد، (بی تا) *ایام العرب فى الجاهلیه*، بیروت، دارالفکر.

بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، (۱۴۰۳) *معجم ما استعجم*، حققه مصطفى السقاء، الجزء الثالث، بیروت، عالم الکتب.

بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۹۵۹) *انساب الاشراف*، تحقیق محمد حمیدالله، الجزء الاول، قاهره، دارالمعارف.

بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۹۸) *فتوح البلدان*، تحقیق رضوان محمد رضوان، بیروت، دارالکتب العلمیه.

بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، (۱۳۶۱) *دلائل النبوة*، جلد اول، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

ثعالی، عبدالملک بن محمد، (۱۹۶۵) *ثمار القلوب*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، بی نا.

جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر، (۱۹۹۱) *رسائل*، تصحیح حسن السندی، بیروت، دار و مکتب الهلال.

جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر، (۱۹۴۵) *الحيوان*، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، الجزء السابع، قاهره، بی نا.

- زریاب، عباس، (۱۳۷۰) سیره رسول الله، تهران، انتشارات سروش.
- زغلول، عبدالحمید سعد، (بی تا) فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالنهضة العربیه.
- زیدان، جرجی (۱۹۶۶) العرب قبل الاسلام، بیروت، منشورات دارالمکتبه الحیاه.
- سالم، عبدالعزیز، (بی تا) تاریخ العرب فی عصر الجاهلیه، بیروت، دارالنهضة العربیه.
- سالم، عبدالعزیز، (بی تا) تاریخ الدوله العربیه، بیروت، دارالنهضة العربیه.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، (۱۳۷۷) در المنثور فی تفسیر بالمأثور، جلد ششم، تهران، بی تا.
- شریف، احمد ابراهیم، (۱۹۶۷) مکة و مدینه فی الجاهلیه و عصر الرسول، قاهره، بی تا.
- طبرسی، شیخ ابی علی الفضل بن حسن، (۱۳۸۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، الجزء الثلاثین، بیروت، بی تا.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۸) تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الجزء الثانی، بیروت، دارالتراث.
- علی، جواد، (۱۹۸۰) المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، الجزء الرابع، بیروت، دارالعلم للملایین.
- غفرانی، علی، (۱۳۸۵) «جایگاه بازار عکاظ و کارکرد آن در زندگی عرب قبل از اسلام»، فصلنامه مطالعات اسلامی، شماره ۷۴، ۱۷۴-۱۵۵.
- فروخ، عمر، (۱۹۸۴) تاریخ الجاهلیه، بیروت، دارالعلم للملایین.
- قدوره، فاطمه، (۱۹۹۷) تطور تاریخ العرب السیاسی و الحضاری، بیروت، دارالنهضة العربیه.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۴۰۵) الجامع لاحکام القرآن، بیروت، الجزء الثانی، دار احیاء التراث العربی.
- قسطلانی، شهاب الدین احمد، (۱۳۰۴) ارشاد الساری فی صحیح البخاری، الجزء الرابع، قاهره، بی تا.
- قلقشندی، احمد بن علی، (۱۴۰۷) صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، شرحه محمد حسین شمس الدین، الجزء الاول بیروت، دارالمکتب العلمیه.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۷۸) مروج الذهب، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

معالیقی، منذر، (۱۹۵۵) *صفحات المطویة من تاریخ العرب الجاهلیة*، بیروت، دار و مکتب الهلال.
مونس، حسین، (۱۴۲۳) *تاریخ قریش*، قاهره، دار مناهل.
نیسابوری، علی بن احمد، (۱۹۶۹) *اسباب نزول القرآن*، قاهره، بی.نا.
یعقوبی، ابن واضح، (۱۳۸۷) *تاریخ یعقوبی*، جلد اول، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

Caetani, L. (1905), *Annali dell Islam*, vol. I, Millan, Hoepli.
Crone, Patricia, (2004), *Meccan Trade and the rise of Islam*, U.S.A., Gorias press.
Crone, Patricia, (2007) “*Quraysh and the Roman Army*” , Bulletin of SOAS, Vol. 70, \No. 1, pp. 63-88.
Kister, M., (1965), (*Mecca and Tamim*), Journal of the Economic and Social History of the Orient, Vol. 8, No. 2, pp. 113-163 .
Kister, M., (1972) , “*Some Reports concerning Mecca from Jahiliyya to Islam*”, Journal of the Economic and Social History of the Orient, Vol. 15, No. 1/2, pp. 61-93 .
Kister, M., (1968) , “*Al-Hira*”, Arabica, 15, pp. 145-169 .
Shahid, Irfan (1956), “*The Arab in the Peace Treaty of A.D. 561*”, Arabica, 3, pp. 181-213 .
Watt, W. M., “*Kuraysh*”, EI²
Wolf, E. R. (1951), “*The Social Organization of Mecca and the Origin of Islam*” , Southwestern Journal of Anthropology, Vol. 7, No. 4, pp. 329-356 .